

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته

سال دوم، شماره سوم

بهار و تابستان ۱۳۹۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد حوزه علمیه قم) / محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد حوزه علمیه قم) / محمد قانعی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / احمد عرفانی نسب (مدرس دانشگاه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی

ویراستاران: محمد حیدریان - محسن عالی شاهی

همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - نفیسه اربابی (انگلیسی)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال



الحدود المشمولة لمادة ٢٢٠ من قانون العقوبات الإسلامية

علي صادقي

الخلاصة:

قد أُشير في قانون العقوبات الإسلامية لعام ١٣٩٢ هـ ش من العقوبات الحدية الى إثني عشر موضع فقط، وبطبيعة الحال طبقاً للمادة ٢٢٠ ق.م.ا بالنسبة الى المواضيع الاخرى تم الإحالة الى المصادر والفتاوى المعتبرة الأخرى، وبناء على هذا فمع دراسة الحدود المشمولة لمادة ٢٢٠ ق.م. لا بد من الرجوع الى المصادر الفقهية. ومن خلال دراسة كلام الفقهاء يتضح أنَّ عقوبات بعض الجرائم من قبيل بيع وشراء الإنسان الحر، والزواج من المرأة الذميمة من دون إجازة الزوجة المسلمة وتقبيل الغلام بشهوة وإن كان مطابق لآراء بعض الفقهاء ولها عقوبات حدية ولكن طبقاً لآراء أكثر الفقهاء تكون عقوباتهم تعزيرية، وهكذا بالنسبة إلى بعض العناوين الإجرامية من قبيل مستحلّ الحُرّمات وقُطّاع الطريق، واللّص والخناق، والنّبّاش قد عيّنت لهم عقوباتهم الحدية من قبيل القتل وقطع اليدين ولكن هذه الموارد ترجع الى احد العناوين الحدية الأخرى وليس له عنوان مستقل.

الكلمات الرئيسية: الحدود، الإرتداد، السحر، دعوى النبوة.



Hudud (fixed punishments) involved in the article 220 of Islamic punishment

Ali Sadeqi

Abstrac

Only 12 cases from hudud are mentioned in the Islamic punishment law of 1392, and of course under the article 220 of civil law. Other hudud punishments are referred to the other legally valid sources and fatwas (legal opinion issued by a jurisprudent).

Therefore to examine the hudud involved in the article 220 CL, one should refer to the sources in Feqh (jurisprudence).

Through observing faqih's words (experts in fiqh), it is found out that according to the most of faqihs' viewpoints, punishments of some offences like apostasy, prophecy claim and wizardry are from hudud punishments and they are involved in the article 220 CL.

Some offences such as trading freemen, getting married to dhimmi (non-Muslims living in Islamic state) women without permission from the Muslim wife, and kissing a boy lustfully, although according to a few of Faqihs are counted as hudud punishments, in viewpoints (punishments decided by the judge of a canonical court).

Also in faqihs' word for some of the criminal designations such as Mustahil Moharramat (one who introduces Haram (forbidden) as legitimate), bandit, burglar, suffocater and exhumer has been determined fixed punishments (hadd) like execution and cutting of hand. But these cases are not independent and are referred to one of the hudud titles.

Key words: hudud, apostasy, magic, prophecy claim.



بررسی فقهی

حدود مشمول ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی

علی صادقی*

چکیده

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از مجازات‌های حدی تنها به دوازده مورد اشاره شده و البته به موجب ماده ۲۲۰ ق.م.ا در مورد سایر حدود به منابع و فتاوی معتبر ارجاع داده شده است؛ بنابراین برای بررسی حدودی که مشمول ماده ۲۲۰ ق.م.ا می‌شود باید به منابع فقهی مراجعه نمود. با بررسی کلام فقها روشن می‌گردد که مجازات برخی جرایم همچون ارتداد، ادعای نبوت و سحر مطابق دیدگاه مشهور فقها مجازات حدی است و این موارد مشمول ماده ۲۲۰ ق.م.ا است. برخی جرایم نیز همچون خرید و فروش انسان آزاد، ازدواج با زن ذمی بدون اجازه همسر مسلمان و بوسیدن پسر با شهوت، هر چند مطابق دیدگاه تعداد اندکی از فقها مجازات حدی دارد؛ ولی طبق نظر اکثر فقها مجازات آن‌ها تعزیری است. همچنین برای برخی عناوین مجرمانه مانند مستحل محرمات، قطاع الطریق، لص، خناق و نباش در کلام فقها مجازات حدی همچون قتل و قطع دست تعیین گردیده است؛ ولی این موارد به یکی از عناوین حدی دیگر برگشت می‌کنند و عنوان مستقل نمی‌باشند. کلیدواژگان: حدود، ارتداد، سحر، ادعای نبوت.

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه عدالت تهران و دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم.
(Sadeghi765@yahoo.com)

مقدمه

حد مجازاتی است که نوع، میزان و چگونگی اجرای آن در شرع مشخص شده است. فقها در تعریف حد آورده‌اند: «کل ما له عقوبة مقدرة فهو حد؛ هر چیزی که در شرع مجازات مشخص دارد، حد است» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۶) در قانون مجازات ۱۳۹۲ دوازده مجازات حدی تعیین گردیده است که عبارت است از حد زنا، لواط، تفخیز، مساحقه، قوادی، قذف، سب نبی، مصرف مسکر، سرقت، محاربه، بغی و افساد فی الارض. ماده ۲۲۰ ق.م.ا مقرر داشته که در مورد سایر حدود مطابق اصل ۱۶۷ ق.ا عمل شود. اصل ۱۶۷ ق.ا قاضی را موظف کرده است که حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید؛ بنابراین در مورد سایر حدود باید به منابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر رجوع کرد. با توجه به جایگاه مهم حدود، لازم است در تحقیقی، به تبیین موارد حدود مشمول ماده ۲۲۰ ق.م.ا پرداخته شود، تا راهنمایی فراروی قضات جهت حکم به مجازات‌های حدی بر اساس ماده مذکور باشد.

در مورد تعداد حدود بین فقها اختلاف است. مرحوم صاحب شرایع تعداد حدود را شش حد می‌داند که عبارت است از: حد زنا و توابع آن، قذف، سرقت، شرب خمر و راهزنی. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۶) توابع زنا چنان‌که برخی اشاره کرده‌اند شامل لواط، مساحقه، قوادی و قذف می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۹۴) در نهایت تفخیز را نیز می‌توان از توابع زنا دانست که در این صورت تعداد به ده حد افزایش می‌یابد. البته برخی از فقها تعداد حدود را هفت عدد (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۴۵) و برخی هشت عدد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۱۷) ذکر کرده‌اند. در مقابل محقق خوئی تعداد آن را تا شانزده عدد افزایش داده است. حدود از دیدگاه ایشان عبارت است از: زنا، لواط، تفخیز، ازدواج با زن ذمی پس از ازدواج با زن مسلمان بدون اجازه زن مسلمان، بوسیدن پسر بچه با شهوت توسط مُحرم، مساحقه، قوادی، قذف، سب النبی ﷺ، ادعای نبوت، سحر، شرب خمر، سرقت، فروش انسان آزاد، محاربه، ارتداد. (خوئی، ۱۴۲۲، ص ۳۸۴)

دو دلیل عمده برای اختلاف در شمارش جرایم مستلزم حد وجود دارد: دلیل نخست؛ برخی موارد را گروهی از فقها مستقل ذکر کرده‌اند و گروهی با هم ادغام نموده‌اند. به طور مثال در مورد زنا و توابع آن کلام صاحب شرایع گذشت که ایشان توابع زنا را یک عنوان کلی ذکر نموده است؛ در حالی که برخی همچون محقق خوئی موارد آن را مجزا بیان کرده‌اند. دلیل دوم؛ برخی از موارد را گروهی از فقها جزو تعزیرات شمرده‌اند و گروهی آن را جزو حدود دانسته‌اند. به طور مثال محقق حلی پس از شمارش حدود، ارتداد و بغی را از موارد تعزیرات می‌شمرند که این نکته مورد اعتراض بسیاری از فقها از جمله شهید ثانی واقع شده با این بیان که مجازات باغی و مرتد را جزو تعزیر دانستن معهود نیست؛ بلکه معروف بین فقها این است که آن دو را حد می‌نامند. (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۳۲۷)

پس از بیان این مقدمه اینک عناوین حدی که در کلام فقها مطرح شده؛ ولی در قانون ذکر نشده است، در سه بخش ارائه می‌شود. در بخش نخست به بیان حدودی می‌پردازیم که منطبق با نظر مشهور فقها مجازات حدی دارند؛ همچون جرم ارتداد، ادعای نبوت و سحر. این حدود را می‌توان مشمول ماده ۲۲۰ ق.م.ا دانست. در بخش دوم به بیان حدودی می‌پردازیم که توسط تعداد محدودی از فقها به عنوان مجازات حدی مطرح شده و از آن جهت که مستند به ادله متقن نمی‌باشد، نمی‌توان مشمول ماده ۲۲۰ ق.م.ا دانست؛ مانند فروش انسان آزاد، بوسیدن پسر و ازدواج با زن ذمی با شرایطی. در بخش پایانی به بررسی برخی موارد می‌پردازیم که در یکی از عناوین حدی جای می‌گیرند مانند مستحلّ محرمات که مرتد است و یا نباش که مرتکب سرقت حدی است و یا خنق که محارب است.

۱. حدود منطبق با نظر مشهور فقها

برخی از حدود که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیامده است بر اساس نظر مشهور فقها مجازات حدی محسوب می‌شود؛ بنابراین این دسته را می‌توان مشمول ماده ۲۲۰ ق.م.ا دانست که در ذیل به بررسی آن می‌پردازیم.

۱ - ۱. حد ارتداد

ارتداد در کلام فقها به عبارات مختلف تعریف شده است. برخی آن را کفر بعد از ایمان (اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۰؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۲) یا خروج از دین (حلی سیوری، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۴؛ مشکین، ۱۴۱۸، ص ۵۷) یا قطع اسلام از مسلمان (حلی سیوری، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۱۳) دانسته‌اند. برخی اظهار کفر بعد از ایمان را در ارتداد لازم دانسته‌اند. (کیدری، ۱۴۱۶، ص ۱۹۱) و برخی تصریح کرده‌اند که این اظهار ممکن است در گفتار - مانند قولی که مستلزم عناد و استهزا و توهین باشد - و یا در رفتار - مانند عبادت بت‌ها و پرتاب قرآن در کثافات - باشد (مکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۸۵).

هرچند برخی از فقها؛ از جمله محقق حلی در شرایع ارتداد را جزو جرایم حدی نیاورده‌اند، ولی اکثر فقها آن را جزو حدود شمرده‌اند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۳۹۳) چنان‌که گذشت شهید ثانی در اعتراض به محقق حلی حد بودن ارتداد را معروف بین فقها می‌داند (عاملی، همان) بسیاری از فقها به حدی بودن مجازات ارتداد تصریح نموده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۷۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۹؛ جمال الدین محمد مکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۸۵؛ عاملی، ۱۴۱۳، ص ۳۲۷؛ بحرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۲۷؛ خوبی، ۱۴۱۰، ص ۵۳؛ تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۱۴۳؛ اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۸۲).

علاوه بر تصریح اکثر فقها دو نکته ذیل مؤیدی است تا ارتداد را در زمره جرایم حدی بشماریم:

نخست؛ ارتداد از جرایمی است که مجازات آن توسط شارع مشخص شده است (تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۱۰)؛ در نتیجه تعریف حد بر آن منطبق می‌شود.

دوم؛ در برخی از موارد مجازات ارتداد قتل است و مجازات قتل، منحصر به جرایم حدی است (جزائری، بی تا، ص ۷۴)؛ زیرا در تعزیرات طبق قاعده «التعزیر ما دون الحد» این مجازات وجود ندارد.

مجازات مرتد با توجه به جنسیت مرتکب و وجود یا عدم وجود سابقه در ابوبن مرتد، متفاوت است. توضیح این‌که مرتد بر دو قسم فطری و ملی است. مرتد فطری کسی است که از پدر و مادر مسلمان به دنیا بیاید یا یکی از پدر و یا مادرش مسلمان باشد. قتلش واجب است و زنش از او جدا می‌گردد و عده وفات نگاه می‌دارد و در

حال ارتداد اموالش بین ورثه‌اش تقسیم می‌شود. مرتد ملی کسی است که از کفر مسلمان شود و سپس مرتد گردد و به کفر برگردد؛ توبه داده می‌شود و اگر در خلال سه روز توبه کند که هیچ و گرنه در روز چهارم کشته می‌شود و املاکش از او گرفته نمی‌شود و عقد بین او و همسرش فسخ می‌شود و اگر به همسرش دخول کرده عده مطلقه نگاه می‌دارد. (خوبی، ۱۴۲۲، ص ۵۳۵) اما چنانچه مرتد زن باشد، کشته نمی‌شود بلکه حبس ابد می‌شود تا این که توبه کند یا بمیرد و اوقات نماز به حسب نظر حاکم زده می‌شود. (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۹۳)

۲ - ۱. حد ادعای نبوت

بسیاری از فقها کسی را که بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ادعای نبوت کند، مستحق مجازات مرگ دانسته‌اند و چنان که گذشت مجازات مرگ، مجازاتی حدی است (حلی (محقق)، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۱؛ حلی (علامه)، ج ۲، ص ۱۷۹؛ حلی (علامه) ۱۴۲۱، ص ۳۲۳؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۱، ص ۱۸۷؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۶۷؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۹۵؛ کاشف الغطاء ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۶۳؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۵۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۰۹). برخی از این مسئله (مجازات قتل ساحر) نفی خلاف کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۵۷) و برخی به حد بودن آن تصریح نموده‌اند (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۸).

در مورد قتل ساحر روایاتی وجود دارد؛ از جمله روایت ابن ابی یعفور: «عن ابن ابی یعفور قال: قلتُ لأبي عبد الله عليه السلام: إنَّ بَرِيْعاً يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ فَقَالَ: إِنْ سَمِعْتَهُ يَقُولُ ذَلِكَ فَأَقْتُلْهُ...» ابن ابی یعفور گفت که به امام صادق عليه السلام گفتم که بزیع گمان می‌کند پیامبر است. فرمود: اگر شنیدی که چنین مطلبی می‌گوید او را بکش...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۵۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۴۱).

برخی سعی کرده‌اند مجازات مدعی نبوت را به ارتداد برگردانند. محقق اردبیلی در این زمینه می‌نویسد: «دلیل وجوب قتل مدعی النبوة أنه يدعى حقيقة ما علم بطلانه من الدين ضرورة، فيرتد فيقتله؛ دليل وجوب كشتن مدعی نبوت این است که او ادعای حقانیت چیزی را می‌کند که بطلان آن از دین به ضرورت دانسته شده است پس مرتد است و کشته می‌شود.» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۱۷۴)؛ ولی این مطلب دو اشکال عمده دارد:

اولاً متون فقها و بسیاری از روایات باب در این باره مطلق است و شامل مسلمان و کافر می‌شود؛ در حالی که مرتد در مورد کسی است که ابتدا مسلمان بوده و از اسلام برگشته است. ثانیاً: همان‌طور که صاحب جواهر بیان کرده‌اند، مجازات مرتد فروع مختلفی دارد و بین مرتد فطری و ملی و زن و مرد بودن مرتد تفاوت است و در همه حالات مجازات آن مرگ نیست؛ بخلاف مدعی نبوت که مجازات آن در روایات و کلام فقها به‌طور مطلق مرگ تعیین شده است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۴۲).

۳- ۱. حد سحر

از حدود دیگری که در قانون مجازات اسلامی ذکر نشده؛ ولی در کلام فقها مجازات مرگ (قتل) را به دنبال دارد، حد ساحر است. البته حد سحر مشروط به مسلمان بودن ساحر می‌باشد و ساحر کافر تعزیر می‌گردد. (حلی، نجم‌الدین، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۴؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۷). برخی از این مسئله نفی خلاف کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۴۲؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۲۳) در این خصوص روایات متعددی وجود دارد. به‌طور نمونه در روایت سکونی می‌خوانیم: «فِي رِوَايَةٍ السَّكُونِيَّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سَاحِرُ الْمُسْلِمِينَ يُقْتَلُ وَ سَاحِرُ الْكُفَّارِ لَا يُقْتَلُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ لَا يُقْتَلُ سَاحِرُ الْكُفَّارِ قَالَ: لِأَنَّ الشُّرُوكَ أَعْظَمُ مِنَ السَّحْرِ وَلِأَنَّ السَّحْرَ وَالشُّرُوكَ مَفْزُوعَانِ؛ در روایتی از سکونی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدرش امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ساحر مسلمان کشته می‌شود و ساحر کافر کشته نمی‌شود. گفته شد که ای پیامبر چرا ساحر کافر کشته نمی‌شود. فرمود: زیرا شرک بزرگتر از سحر است و سحر و شرک با هم مقرون هستند.» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۷)

موارد فوق حدودی هستند که هر چند در قانون نیامده است؛ ولی مشهور فقها بدان تصریح کرده‌اند؛ بنابراین قاضی بر اساس ماده ۲۲۰ ق.م.ا می‌تواند در این موارد حکم به حد بدهد.

۲. حدود منطبق بر دیدگاه غیر مشهور

در ذیل برخی از موارد آورده می‌شود که هر چند برخی از فقها آن‌ها را جزو

حدود شمرده‌اند؛ ولی اکثر فقها چنین نظری ندارند:

۱ - ۲. فروش انسان آزاد (بیع الحر)

خرید و فروش انسان آزاد از جهت حکم وضعی باطل (حلی (علامه)، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۴۲؛ حلی سیوری، ۱۴۰۳، ص ۳۴۸؛ مکی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۱؛ نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص ۳۴۳) و از جهت حکم تکلیفی حرام است (حلی (علامه)، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۷۷) به گونه‌ای که ادعای اجماع بر حرمت آن شده است (حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۱) و در کتب روایی باب مستقلی در مورد حرمت خرید و فروش انسان آزاد ایجاد شده است (بروجردی، ۱۴۲۹، ج ۲۳، ص ۶۰۴)؛ ولی اکثر فقها متعرض حدی بودن مجازات آن نشده‌اند. یکی از فقها که مجازات آن را حدی شمرده، محقق خویی است که حد آن را قطع دست همچون حد سرقت، دانسته است (خویی، ۱۴۲۲، ص ۵۱). برخی از فقهای دیگر نیز به تبع ایشان فروش انسان آزاد را جزو حدود ذکر کرده‌اند (وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۴۹۸؛ روحانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۹).

عمده فقها با وجود این که در مقام احصای حدود بوده‌اند، متعرض این مورد نشده‌اند و در این زمینه دلیل خاص وجود ندارد؛ بنابراین نمی‌توان آن را از حدود مشمول ماده ۲۲۰ ق.م.ا دانست.

۲ - ۲. ازدواج با زن ذمی پس از ازدواج با زن مسلمان بدون اجازه زن مسلمان

محقق خویی یکی از موارد حدود را ازدواج با زن ذمی پس از ازدواج با زن مسلمان بدون اجازه زن مسلمان برشمرده است و مجازات آن را در صورتی که علم به حرمت دارد با شرط مجامعت، یک هشتم حد زنا؛ یعنی دوازده و نصف ضربه شلاق بیان کرده است و در صورتی که زن مسلمان اجازه ندهد، بین مرد و زن ذمی جدایی حاصل می‌شود (خویی، ۱۴۲۲، ص ۴۰). برخی از فقها نیز از نظر ایشان پیروی کرده‌اند (وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۴۸۶؛ روحانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۳). در مورد ازدواج مذکور روایاتی وجود دارد؛ از جمله روایتی که این عمل را در شمار ازدواج‌های حرام برشمرده است. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۴۰۹) در نقد دیدگاه فوق باید گفت با توجه به این که عمده فقها در مقام شمارش و

تبيين حدود برآمده‌اند؛ ولی این مورد را جزو حدود نشمرده‌اند حتی برخی از فقها تصريح نموداند که مورد حاضر از موارد تعزیرات است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۴) و برخی آن را جزو تعزیرات منصوص شرعی دانسته‌اند که هرچند میزان آن در شرع مشخص شده است؛ ولی نمی‌توان این موارد را جزو حدود شمرد (گیلانی شفتی، ۱۴۲۷، ص ۳۸)؛ در نتیجه مورد حاضر مشمول ماده ۲۲۰ ق.م.ا نمی‌شود.

۳-۲. بوسیدن پسر با شهوت توسط مُحرم

محقق خوبی یکی دیگر از حدود را بوسیدن پسری با شهوت توسط مُحرم بیان کرده است که اگر مُحرم باشد، مجازات آن صد تازیانه است و اگر مُحرم نباشد، مجازات آن تعزیر به حسب نظر حاکم می‌باشد. (خویی، ۱۴۲۲، ص ۴۰) به تبع ایشان برخی از فقها این مورد را جزو حدود شمرده‌اند (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۴۸۶؛ روحانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۳).

بوسیدن پسر بچه از روی شهوت یکی از محرّمات مؤکد در راویات است که مجازات اخروی آن لجامی از آتش معرفی شده است (منسوب به امام رضا، ۱۴۰۶، ص ۲۸۷). اکثر فقها به‌طور مطلق بوسیدن غلام (پسر) را مستوجب تعزیر دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۰۶؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱۴؛ کیدری، ص ۵۱۸؛ فاضل آبی، ج ۲، ص ۵۶۲؛ مکی (شهید اول)، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۷. امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۰) و در این زمینه صاحب ریاض نفی خلاف کرده و بیان می‌کند که این گناه نیز یکی از محرّماتی است که قابل تعزیر می‌باشد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۶) برخی از فقها تصریح کرده‌اند که در مورد مُحرم تعزیر تشدید می‌شود؛ زیرا گناه آن شدیدتر است (ابن ادریس، ج ۳، ص ۴۶۱؛ حلی، ۱۴۰۵، ص ۵۵۵).

با توجه به این‌که عمده فقها این سه مورد را از موارد حدود نشمرده‌اند، ماده ۲۲۰ ق.م.ا شامل این موارد نخواهد بود.

ممکن است گفته شود تعبیر «فتوای معتبر» در اصل ۱۶۷ق.ا شامل فتوای به حدی بودن موارد سه‌گانه فوق توسط تعدادی از فقها نیز، می‌گردد. در پاسخ باید گفت منظور از فتوای معتبر فتوایی است که منطبق بر دیدگاه مشهور فقها باشد و اگر هم فتوای غیر مشهور است، مبتنی بر دلیل معتبر و قابل دفاع باشد که در این

سه مورد دلیل خاص قابل دفاع منتفی است.

بنابراین حدود مشمول ماده ۲۲۰ ق.م.ا.سه حد (ارتداد، مدعی نبوت، سحر) است که به ضمیمه دوازده حد مذکور در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجموع حدود پانزده حد می‌شود.

۳. عناوین حدی مندرج در سایر حدود

برخی از عناوین دیگر در موجبات حد در کلام فقها وجود دارد که برگشت آن به یکی از موارد پانزده‌گانه است و حد مستقل محسوب نمی‌شوند. در ذیل برخی از این عناوین آورده می‌شود.

۱- ۳. مستحلّ محرّمات

بسیاری از فقها «مستحلّ محرّمات» را مستحق مجازات قتل که مجازات حدی است، می‌دانند. (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۳۷؛ سید عبدالکریم اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۶۸۵). برخی از فقها تصریح کرده‌اند که مستحلّ محرّمات مرتد است (حلی (علامه) ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۴۶؛ نجفی، ج ۴۱، ص ۴۶۹) و در برخی عبارات آمده که اگر مستحلّ محرّمات مولود بر فطرت باشد، مستوجب قتل است. این بیان حاکی از مرتد بودن او می‌باشد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۰؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۸؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۱؛ مکی، ۱۴۱۰، ص ۲۶۰).

البته در مورد این که مراد از محرّمات، چه محرّماتی است، عبارات فقها متفاوت است. برخی مراد از «محرّمات» را حرام‌هایی می‌دانند که حرمت آن اجماعی است؛ مانند خوردن خون، مردار، خوک و ربا (حلی (محقق)، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۸). یکی از فقها پس از بیان شرط اجماعی بودن محرّم شرط دیگری افزوده و مستحلّ محرّمات مولود بر فطرت را در صورتی مستحق قتل می‌داند که انکارش موجب تکذیب پیامبر ﷺ و انکار شرع گردد (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۱) همچنین به بیان برخی از فقها مراد چیزی است که حرمت آن ضروری دین باشد (کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ص ۱۱۵)

در روایتی ملاک را گناه کبیره معرفی کرده و مطابق آن هر کس مرتکب گناه

کبیره‌ای شود و آن را حلال بشمارد از دین خارج شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۸۵) برخی از فقها با استناد به این روایت، مستحل گناهان کبیره را خارج از دین و مرتد شمرده‌اند (صدر، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۹۴).

به هر حال چنان‌که روشن شد، عنوان «استحلال محرمات» عنوان مستقلی برای حد نیست؛ بلکه به ارتداد برگشت می‌کند.

عناوین دیگری نیز وجود دارد که در همین راستا قابل توضیح است؛ مانند عنوان «تارک نماز» که اگر مستحل ترک باشد، مرتد دانسته شده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۱۴).

۲-۳. منکر ضروری دین

یکی دیگر از مواردی که فقها برای آن مجازات حدی قتل تعیین کرده‌اند «انکار ضروری دین» است؛ ولی این عنوان نیز عنوان مستقلی نیست و برگشت آن به عنوان «ارتداد» می‌باشد و فقها آن را سبب خروج از دین (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۹۸) و موجب ارتداد دانسته‌اند. (اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۵۴)

۳-۳. قُطَاع الطَّرِيق

«قُطَاع الطَّرِيق» نیز در کلام برخی از فقها جزو موجبات حد شمرده شده است. محقق حلی یکی از افرادی که باید در مورد وی حد جاری گردد، قُطَاع الطَّرِيق دانسته است (حلی (محقق) ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۶). ولی این عنوان، مستقل نیست؛ بلکه طبق تصریح بسیاری از فقها به حد محاربه برگشت می‌کند. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۴۷؛ طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۱۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۱۹؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۰۵). در حقیقت یکی از مصادیق محارب، قُطَاع الطَّرِيق هستند که در راهها به سوی انسانها اسلحه می‌کشند و راهها را ناامن می‌کنند.

۴-۳. لُصَّ

عنوان «لُص» نیز عنوانی است که برای آن با وجود شرایطی قتل تعیین گردیده است. «لُص» شخصی است که بدون اجازه وارد خانه دیگری می‌شود. صاحب خانه حق کشتن وی را در مقام دفاع دارد (حلی (محقق)، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۶۸) در

روایتی لص محارب نامیده شده است (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۵۸) و به تبع این روایت بسیاری از فقها وی را محارب دانسته‌اند (حلی (علامه) ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۲۵۷؛ نجفی، ج ۴۱، ص ۵۸۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۵۷) و به تعبیری دیگر حکم محارب را دارد (ابن ادریس، ج ۳، ص ۵۰۷) بنابراین این عنوان نیز عنوان مستقل نمی‌باشد.

۵-۳. نباش

«نباش» یعنی کسی که نبش قبر می‌کند و کفن میت را برمی‌دارد. در روایتی آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام دست نباش را قطع نمود و در تعلیل آن اظهار داشتند که ما برای امواتمان (دست سارق را) قطع می‌کنیم آن‌چنان که برای زنده‌ها این کار را می‌نماییم. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۶۷)

با تحقق شرایط سرقت حدی مانند رسیدن قیمت کفن به نصاب یک چهارم دینار، نباش مستحق قطع دست است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۴؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۱۲)؛ زیرا قبر حرز حساب می‌شود (سلار دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۸)؛ بنابراین یکی از مصادیق سرقت حدی محسوب می‌شود و عنوان مستقلی نیست.

۶-۳. خنّاق

یکی از عناوینی که برخی فقها آن را مستحق مجازات حدی قتل دانسته‌اند، عنوان «خنّاق» است. (حلی (علامه)، ۱۴۰۰، ص ۷۲۱؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۱۲) در تعریف خنّاق آورده‌اند که خنّاق کسی است که گلوی دیگری را با ریسمان یا چیز دیگر فشار می‌دهد تا زورگیری کند. (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۲۴) خنّاق نیز عنوان مستقلی نیست؛ بلکه در مواردی که اسلحه می‌کشد و شرایط محارب را دارد؛ ملحق به محارب است.

۷-۳. مختلس

مختلس کسی است که آشکارا در راهها و خیابان‌ها سرقت می‌کند. (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۵۴) در روایاتی آمده است که چنین کسی دستش قطع نمی‌گردد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۱۵۱) ولی ممکن است با وجود شرایط، همچون کشیدن سلاح محارب محسوب شود (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۲۴)؛ بنابراین عنوان حدی مستقل نمی‌باشد.

نتیجه گیری

۱. در قانون مجازات اسلامی دوازده حد ذکر گردیده است. ارتداد، ادعای نبوت و سحر مطابق نظر مشهور فقها از جرایم حدی هستند؛ ولی در قانون مجازات اسلامی ذکر نشده است؛ بنابراین موارد مذکور مشمول ماده ۲۲۰ ق.م.ا می‌شوند؛ در نتیجه مجموع حدود به پانزده عنوان افزایش پیدا می‌کند.

۲. برخی از موارد مانند فروش انسان آزاد، ازدواج با زن ذمی پس از ازدواج با زن مسلمان بدون اجازه زن مسلمان و بوسیدن پسر با شهوت توسط مُحرم توسط عده معدودی از فقها جزو جرایم حدی قلمداد شده‌اند که بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات، قاعده درء و تفسیر به نفع متهم نمی‌توان آن موارد را مشمول ماده ۲۲۰ ق.م.ا دانست.

۳. برخی از عناوین هرچند مجازات حدی دارند؛ ولی عنوان مستقلی نیستند و به یکی از عناوین دیگر برگشت می‌کنند؛ همچون مستحل محرمات و منکر ضروری دین که به عنوان ارتداد برگشت می‌کند و یا عنوان قطاع الطریق، خنّاق و لص که به عنوان محاربه برمی‌گردد و عنوان نباش که با وجود شرایط، از مصادیق حد سرقت است.

فهرست منابع

- ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
- ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۶۹ق)، متشابه القرآن ومختلفه، قم: دار الیهدار للنشر، چاپ اول.
- اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق)، فقه الحدود و التعزیرات، قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید، چاپ دوم.
- اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، مدارک العروة، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.
- بحرانی، حسین بن محمد (۱۴۲۱ق)، سداد العباد و رشاد العباد، قم: کتابفروشی محلاتی، چاپ اول.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- بحر العلوم، محمد بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بلغة الفقيه، تهران: منشورات مكتبة الصادق، چاپ چهارم.
- بروجردی، سید حسین (۱۴۲۹ق)، جامع أحادیث الشيعة، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول.
- تبریزی، جواد (۱۴۱۷ق)، أسس الحدود و التعزیرات، قم: دفتر مؤلف، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۶ق)، تنقیح مبانی الأحكام - كتاب القصاص، قم: دار الصديقة الشهيدة، چاپ دوم.
- روحانی، سید صادق (بی تا)، منهاج الصالحین، بی جا، بی نا.
- جزائری، عبدالله بن نور الدین (بی تا)، التحفة السنیة فی شرح النخبة المحسنة، بی جا، چاپ اول.
- جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، سید محمد؛ یاسر مازح (۱۴۱۹ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت، بیروت: دار الثقلمین، چاپ اول.
- حسینی شیرازی، سید صادق (۱۴۲۵ق)، التعليقات علی شرائع الإسلام، قم: انتشارات استقلال، چاپ ششم.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- حلّی، ابن ادريس (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۱ق)، تبصرة المتعلمين فی أحكام الدين، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۴ق)، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۰ق)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۱ق)، تلخیص المرام فی معرفة الأحكام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۹ق)، نهاية الإحكام فی معرفة الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- حلّی، شمس الدين محمد بن شجاع القطن (۱۴۲۴ق)، معالم الدين فی فقه آل ياسين، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامية، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية، چاپ ششم.
- حلّی، يحيى بن سعيد (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسة سيد الشهداء العلمية، چاپ اول.
- حلّی سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفی علیه السلام، چاپ اول.
- _____ (بی تا)، كنز العرفان فی فقه القرآن، قم، بی جا، چاپ اول، بی تا.
- _____ (۱۴۰۳ق)، نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفی علیه السلام، چاپ اول.
- حميری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- خمینی، سيد روح الله (بی تا)، تحرير الوسيلة، قم: دار العلم، چاپ اول.

- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي عليه السلام، چاپ اول.
- سالار ديلمى، حمزة بن عبد العزيز (۱۴۰۴ق)، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، قم: منشورات الحرمين، چاپ اول.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۸ق)، بحوث فی شرح العروة الوثقى، قم: مجمع الشهيد آية الله الصدر العلمى، چاپ دوم.
- صدوق (۱۴۱۳ق)، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم.
- طباطبایى حائرى، سید على بن محمد (۱۴۱۸ق)، رياض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
- طبرسى، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق)، المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.
- طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فى فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
- _____ (۱۴۰۰ق)، النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، بيروت: دار الكتاب العربى، چاپ دوم.
- كاشف الغطاء، احمد بن على (۱۴۲۳ق)، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء، چاپ اول.
- كاشف الغطاء، جعفر بن خضر (بى تا)، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، اصفهان: انتشارات مهدوى، چاپ اول.
- كلينى، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- كيدرى، قطب الدين (۱۴۱۶ق)، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
- گیلانى شفتى، سید محمدباقر (۱۴۲۷ق)، مقالة فى تحقيق إقامة الحدود فى هذه الأعصار، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول.
- فاضل أبى (۱۴۱۷ق)، كشف الرموز فى شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ سوم.
- فاضل لنكرانى، محمد (۱۴۲۲ق)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الحدود، قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليه السلام، چاپ اول.

- فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا)، مفاتیح الشرائع، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته، چاپ اول.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول.
- مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۸ق)، الفقه المأثور، قم: الهادی، چاپ دوم.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق علیه السلام، قم: انصاریان، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸ق)، أنوار الفقاهة - کتاب الحدود و التعزیرات، قم: انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، چاپ اول.
- مکی، جمال الدین (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- _____ (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقية فی فقه الإمامیه، بیروت: دار التراث - دار الإسلامية، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۴ق)، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.
- منسوب به امام رضا علیه السلام (۱۴۰۶ق)، فقه الرضا علیه السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، منهاج الصالحین، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، چاپ پنجم.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق)، قراءات فقهیه معاصره، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳ق)، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.